

سازمانی علیه ملل!

۸ دی ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۲۳

پیرامون «هستی و چیستی» نهادهای بین‌المللی نظریات گوناگونی در روابط بین‌الملل مطرح گردیده است. «لیبرالیسم» و «رنالیسم» از جمله رهیافتهای نظری ای هستند که در این رابطه رهنمودهایی را ارائه داده اند. این دو رهیافت به عنوان جریان اصلی روابط بین‌الملل با تفصیل بیشتری در قیاس با دیگر رهیافتهای نظری موجود در دانش روابط بین‌الملل (کسیسم، مکتب انگلیسی، سازه‌انگاری، انتقادی و...) به واکاوی این موضوع پرداخته اند.

جوان و تاریخ- دکتر جواد حق‌گو (مدرس دانشگاه تهران)

بیش از یک دهه از تجاوز دولت «جرج دابلیو بوش» به عراق بدون اخذ مجوزهای لازم از شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌گذرد. همزمان با تجاوز دولت آمریکا به عراق بسیاری از دانشوران روابط بین‌الملل اقدام دولت بوش را تأیید دوباره نگرشهای «رنالیستی» به جایگاه «نهادهای بین‌المللی» در سیاست بین‌الملل برشمردند. اگر در آن مقطع زمانی آمریکا با بی‌توجهی به «قواعد» سازمان ملل متحد «آب در آسیاب» رئالیستهای دانشگاهی ریخت امروز کار بدانجا رسیده است که رژیم پادشاهی عربستان سعودی «پا جای پای» ایالات متحده گذاشته است. اگر بخواهیم همان رهیافت رنالیستی را پایه ای برای تحلیل اقدام متجاوزانه آل سعود به مردم یمن در نظر بگیریم شاهد «تناقضی تئوریک» خواهیم بود. مروری مختصر بر نوع نگاه این رهیافت نظری در رابطه با جایگاه نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌المللی این تناقض را هویدا خواهد ساخت.

پیرامون «هستی و چیستی» نهادهای بین‌المللی نظریات گوناگونی در روابط بین‌الملل مطرح گردیده است. «لیبرالیسم» و «رنالیسم» از جمله رهیافتهای نظری ای هستند که در این رابطه رهنمودهایی را ارائه داده اند. این دو رهیافت به عنوان جریان اصلی روابط بین‌الملل با تفصیل بیشتری در قیاس با دیگر رهیافتهای نظری موجود در دانش روابط بین‌الملل (کسیسم، مکتب انگلیسی، سازه‌انگاری، انتقادی و...) به واکاوی این موضوع پرداخته اند. لیبرالیسم به عنوان اولین تئوری ای که با داعیه طرفداری از صلح پایدار جهانی وارد محافل آکادمیک روابط بین‌الملل گردید سازمانهای بین‌الملل را به عنوان بخشی از رژیمهای بین‌المللی دانسته که توانایی استقرار صلح پایدار بین‌المللی را دارا می‌باشند. در این ادبیات سازمانها به عنوان نهادهایی مستقل در نظر گرفته شده اند که می‌توانند به دلیل استقلال تبعی خود تمام توان خود را صرف برقراری صلح عادلانه بین‌المللی نمایند. به عقیده لیبرالها ایجاد چنین نهادهایی و در ادامه ترویج ارزشها و هنجارهای نهادی توسط این سازمانها بیش از هر رژیم دیگری خواهد توانست به صلح پایدار بین‌المللی کمک نماید. تشکیل جامعه بین‌الملل در دوران پس از جنگ اول جهانی از جمله تلاشهای

صورت پذیرفته لیبرالها در این حوزه است. آغاز جنگ دوم جهانی و خرابی و ویرانی های ناشی از آن شکست و ناکارآمدی این تئوری را به تائید رسانید. رئالیستها با اتکا به ضعف این نظریه در تقابلی آشکار با لیبرالها نظریات خود در باب سازمانها را ارائه دادند. در ادبیات رئالیسم سازمانها و نهادهای بین المللی به دلایل گوناگونی چون فقدان استقلال مالی و اداری فاقد ذاتی مستقل از موسسین خود هستند و خواه ناخواه سازمان تشکیل شده تحت تاثیر موسسین خود و شاید مهمتر از آن تامین کنندگان بودجه خود می باشد. براساس این تئوری نباید از سازمانهای «برساخته» بین المللی توقع سیاستهای عادلانه را داشت. بر این اساس رفتار این نهادها بر مبنای اصل «قدرت» است و نه اصل «عدالت».

برکسی پوشیده نیست که قدرتهای بزرگی چون دولت ایالات متحده آمریکا اصلی ترین موسسین و تامین کنندگان مالی سازمانهایی چون سازمان ملل متحد هستند. پس از جنگ دوم جهانی و استقرار نظام دوقطبی به جهت ضرورت تداوم «ثبات» در سیستم بین الملل «تاسیس» بسیاری از سازمانهای بین المللی از جمله سازمان ملل متحد در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. توضیح آنکه بنا بر آنچه در برداشت سیستمی از روابط بین الملل مورد توجه قرار می گیرد تداوم «نظم» سیستم بیش از هر چیز تامین منافع قدرتهای بزرگ را با خود به همراه دارد. همانگونه که اشاره شد «قدرت»های بزرگی چون ایالات متحده با توجه به سطح قدرت خود در سیستم بین الملل و ضرورت تداوم نظم در سیستم، تاسیس و سپس کنترل نهادهایی چون سازمان ملل متحد را در دستور کار قرار دادند. نکته اساسی آنست که با پذیرش رهیافت رئالیسم به عنوان نگرشی تئوریک که در قیاس با سایر تئوریهای موجود به واقعیات موجود در سیاست بین الملل نزدیکتر است، چگونه می توان اقدام متجاوزانه دولت عربستان سعودی را تبیین نمود. تناقض تئوریک اشاره شده در این مسئله نهفته است که عربستان به رغم آنکه قدرت برجسته ای در نظام بین الملل به حساب نمی آید با اینحال رفتار اخیرش در تجاوز به یمن دقیقاً همانند تجاوز دولت آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ است. برای حل این تناقض می توان به دو موضوع اشاره کرد.

اول) در انداختن نظریه ای جدید در باب نهادهای بین المللی

جایگاه سازمان ملل متحد امروز نه تنها در میان قدرتهای بزرگ دنیا و منطقه بلکه در میان کشورهای چو عربستان سعودی نیز آنچنان افول نموده است که کشوری چون عربستان نیز به خود اجازه می دهد بدون هرگونه کسب مجوز از این نهاد جهانی دست به اقدامات متجاوز بزند. با پذیرش این امر دیگر رهیافتهای رئالیستی قادر به تبیین نوع کارکرد نهادهایی چون سازمان ملل متحد نبوده فلذا دانشمندان روابط بین الملل باید به ارائه تئوری نوینی که امکان تبیین مناسب وقایع اینچنینی را داشته باشد، بپردازند.

دوم) عربستانه کارگزار منطقه ای دولت هژمون

اگر اقدام اخیر عربستان در تجاوز بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد را با چراغ سبز دولت ایالات متحده و به تعبیر صحیحتر خواست دولت اوباما در نظر بگیریم، تناقض تئوریک اشاره شده نیز برطرف خواهد شد. به فرض صحت این موضوع می

توان برخی گمانه های مطرح شده درباره نقش تجاوز نظامی عربستان سعودی در تحت فشار قرار دادن ایران در مذاکرات هسته ای را بیش از پیش مورد توجه و تدقیق قرار داد. بر اساس این ادعا هدف اصلی از تجاوز نظامی عربستان سعودی به مردم یمن تحت تاثیر قرار دادن مذاکرات هسته ای ایران با غرب می باشد.

فرجام بحث

نقطه اشتراک فرض اول و فرض دوم بر «ناکارآمد» بودن نهادهایی چون سازمان ملل متحد بر شکل گیری روندها و رویه های بین المللی تاکید دارد. بر همین اساس ضرورت ایجاد تغییرات بنیادین در نهادی که قرار است صلح و امنیت ملتهای جهان را محقق نماید بیش از پیش احساس می شود. در پایان باید خاطر نشان ساخت که اساساً فلسفه وجودی نهادهایی چون سازمان ملل متحد صیانت از صلح و امنیت بین المللی به نفع تمام ملتهای دنیا است. به عبارت دیگر بنا به آنچه در منشور ملل متحد به صراحت مورد تاکید قرار گرفته است این نهاد بین المللی موظف است با هرگونه اقدام متجاوزانه دولتها به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهای مستقلی چون یمن به تقابل برخاسته و در صورت لزوم حتی تقابل نظامی با دولت متجاوز را در دستور کار قرار دهد. امری که در رابطه با تجاوز عربستان به یمن به صورت وارونه به وقوع پیوست و در طنزی تاریخی قطعنامه شورای امنیت علیه انقلاب مردم یمن و نه دولت متجاوز سعودی صادر شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۹۰۱/ملل-علیه-سازمانی>